۱۱

حجت الاسلام دکتر جواد سلیمانی

چرا امام حسین (ع) با یزید مذاکره نکرد؟

اجتناب امام از مذاکره همراه با تساهل

هدف سیدالشـهداء (علیه السلام) اصلاح جامعه از طریق احیای اسلام ناب و زدودن فرهنگ و آداب و سـنن جاهلی بود که بار دیگر در تار و پود اجتماع اسلامی تنیده بود. این مطلبی بود که ابی عبدالله (علیه السلام) به طور صریح در وصیت نامه‌ای‌که به برادرش محمد بن حنفیه در حین خروج از مدینه نوشت بدین شرح بدان اشاره کرد:

«اِنّی لَمْ اَخْرُجْ أَشِراً وَلا بَطَراً وَلا مُفْسِداً وَلا ظالِماً بَلْ خَرَجْتُ لِطَلَبِ الأَصْلاحِ فِی اُمَّةِ جَدّی اُرِیدُ اَنْ آمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَاَنْهی عَنِ الْمنکَرِ وَاَسِیرُ بِسِیْرَةِ جَدّی مُحَمّد(ص)؛[۵۰]

من از روی هوی و هوس و بدمستی قیام نکردم و هدفم فساد و ستمگری نیست بلکه برای اصلاح در امّت جدم به پا خواستم، می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و دارم به همان سیره جدم عمل می‌کنم.»

امام حسـین (ع) دو سـال قبل از مرگ معاویه در سـفر حجّی که به اتفاق عبدالله بن عباس و عبدالله بن جعفر داشت، در منی میان هفتصد نفر از مهاجرین و سیصد نفر از انصار سخنرانی فرمود و در پایان سخنان خویش از نظام حاکم و رفتار و کردار مردم به شدت شکوه کرد و فرمود:

«اَللّهُمّ اِنّکَ تَعْلَمُ اَنّهُ لَمْ تَکُنْ ما کانَ مِنّا تَنافُسا فِی سُلْطان، وَلا الْتِماسا مِنْ فُضُولِ الحُطامِ وَلکِنْ لِنُرِی الْمَعالِمَ مِنْ دِینِکَ، وَنُظْهِرَ الأَصْلاحَ فِی بِلادِکَ وَیَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبادِکَ وَیُعْمَلَ بِفَرائِضِکَ وَسُنَنِکَ وَاَحْکامِکَ؛[۵۱]

الها تو خود می‌دانی من این سخنان را به خاطر سبقت جویی در فرمانروایی و افزون خواهی در متاع ناچیز دنیا نمی‌گویم بلکه برای احیای نشانه‌های دینت و ایجاد اصلاح در شـهرهایت می‌گویم، (تو می‌دانی که من می‌خواهم) بندگان ستمدیده‌ات در امان باشند و به دستورات و سنن و احکامت عمل شود.»

یعنـی تمـام نگرانی و هَمّ و غَمّ من این اسـت که جامعه را در پرتو احیای دین اصلاح کنم.

این چنین هدفی هرگز با مصالحه و نرمش نشان دادن در برابر یزید حاصل نمی‌شود؛ این امر تنها با تقابل و مقاومت و مبارزه شکننده و سخت بدست می‌آید اگر امام قبل از امام حسین (علیه السلام) یا بعد از آن حضرت چنین اقدامی را نکرده‌اند به علت این بود که شرایط آن فراهم نبود و مصلحت مهم‌تری وجود داشـت که عدم توجّه و رعایت آن و دسـت زدن به قیام ضربه سختی به اسلام می‌زد. ولی در شرایط عادی تنها راه مبارزه با مستکبران و سلطه گران تمامیت خواه نزاع و درگیری و مبارزه اسـت؛ چون ذات استکبار و استعمار و تفرعون با ذات اسـلام و خدا پرسـتی در تعارض است از این رو امام در منزل بیضه مقابل سپاه حرّ فرمود:

«اِنّ رَسُولَ اللّهِ(ص) قالَ مَنْ رَأَی سُلْطَانا جائِرا مُسْتَحِلاً لِحَرامِ اللّهِ، نَاکِثا عَهْدَهُ مُخالِفا لِسُـنَّةِ رَسُـولِ اللّهِ(ص) یَعْمَلُ فی عِبادِاللّهِ بِالاثْمِ وَالْعُدْوانِ، فَلَمْ یُغَیِّرْ عَلَیْهِ بِفِعْـلٍ وَلا قَوْلٍ کَانَ حَقّاً عَلَی اللّهِ أَنْ یُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ اَلاَ وَاِنّ هؤُلاءِ قَدْ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّیْطانِ وَتَرَکُوا طاعَةَ الرَّحْمنِ، وَأَظْهَروا الْفَسَادَ وَعَطَّلُوا الْحُدُودَ وَاسْتَأْثَرُوا بِالفِیْءِ وَأَحَلّوا حَرامَ اللّهِ و حَرّمُوا حَلالَ اللّهِ...؛[۵۲]

رسـول خدا (ص) فرمود هر کس فرمانروای سـتمکاری را ببیند که حرام الهی را حلال و عهد الهی را نقض می‌کند و با سـنت رسول خدا (ص)مخالفت ورزیده در میان بندگان خدا با گناه ظلم رفتار می‌کند، ولی در برابر او با کردار و گفتار برنخیزد حق خداست که او را در آتش داخل کند. هان (ای مردم) آگاه باشید که اینها تن به اطاعت شیطان سپردند و از بندگی رحمان دست کشیدند مفاسـد را ترویج و حدود الهی را تعطیل کردند، بیت‌المال مسـلمین را به خود اختصاص دادند حرام خدا را حلال و حلالش را حرام کردند.»

بنابراین، در شرایطی که امکان مبارزه وجود دارد توافقنامه نویسی و مذاکره و غیره سـودی نخواهد داشـت و رسـید جبهه حقّ را به اهداف متعالی اش به تأخیر می‌اندازد و حتّی در برخی موارد بسیار سخت می‌کند و حیثیت بدست آمده از خون شهدای راه فضیلت را به هدر می‌دهد.

خطر ذلیل شدن مسلمانان

بیم ذلت مسلمانان عامل دیگری بود که امام (علیه السلام) را از مذاکره با همراه با تساهل بازمی داشت زیرا کنترل و فشار یزید بیش از معاویه بود او حتی به سـکوت امام حسین (علیه السلام) نسبت به بیعت راضی نمی‌شد چنان که حضرت را بین بیعت و کشته شدن مخیر کرده بود، به ولیدبن عتبه (والی مدینه) نوشت: حسین بن علی (علیه السلام) را احضار کن و از او بیعت بگیر اگر امتناع کرد گردنش را قطع کن. این نشان می‌داد از منظر یزید بیش از دو راه پیش روی امام نبود یا بیعت و یا قتل و در چنین شرایطی هرگونه مذاکره و مصالحه معنا نداشت زیرا نتیجه اش بیعت بود و بیعت در آن زمان دستاوردی جز ذلت به‌دنبال نداشـت، و این برخلاف عمل معاویه بود که برای تثبیت موقعیت خود به عنوان خلیفه نامه سفیدی برای امام فرستاد و از او خواست شرایط صلح مورد نظرش را برای او بنویسد. ولی یزید گمان می‌کرد موقعیت امویان تثبیت شده‌است و هیچ نیازی به نرمش نشان دادن با حسین بن علی (علیه السلام) ندارد؛ از این رو مغرورانه برغم وصیت پدرش مبنی بر رعایت حرمت حسین بن علی (علیه‌السلام) به هتک حرمت امام دست زد و سعی کرد با أخذ بیعت از آن حضرت به عنوان بزرگ‌ترین شخصیّت دینی زمانه همه مؤمنان را ذلّت بکشاند ولی امام فرمود:

«أَلا وَ إِنَ الدَّعِیَ ابْنَ الدَّعِیّ قَدْ رَکَزَ بَیْنَ اثْنَتَیْنِ بَیْنَ السِّلَّةِ وَ الذِّلَّةِ وَ هَیْهَاتَ مِنّا الذِّلَّةُ یَأْبَی اللّهُ ذَلِکَ لَنَا وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ حُجُورٌ طَابَتْ وَ طَهُرَتْ وَ أُنُوفٌ حَمِیَّةٌ وَ نُفُوسٌ أَبِیَّةٌ مِنْ أَنْ نُؤْثِرَ طَاعَةَ اللِّئَامِ عَلَی مَصَارِعِ الْکِرَامِ؛[۵۴] بهوش باشید! این انسـان فرومایه، فرزند فرومایه، مرا بین دوراهی شمشیر و ذلّت‌پذیری قرار داده اسـت؛ هیهات که ما زیر بار ذلّت رویم؛ زیرا خداوند و پیامبرش و مؤمنان از ذلّت‌پذیری ما، ناخرسندند و دامن‌های پاک مادران و دلاور مردان غیرتمند و انسان‌های والاتبار روا نمی‌دانند که ما اطاعت فرومایگان پست را بر شهادت در صحنه کارزار ترجیح دهیم.»

*** بیم ذلت مسلمانان عامل دیگری بود که امام (علیه السلام) را از مذاکره با همراه با تساهل بازمی داشت زیرا کنترل و فشار یزید بیش از معاویه بود او حتی به سکوت امام حسین (علیه السلام) نسبت به بیعت راضی نمی‌شد چنان که حضرت را بین بیعت و کشته شدن مخیر کرده بود، به ولیدبن عتبه (والی مدینه) نوشت: حسین بن علی (علیه السلام) را احضار کن و از او بیعت بگیر اگر امتناع کرد گردنش را قطع کن. این نشان می‌داد از منظر یزید بیش از دو راه پیش روی امام نبود یا بیعت و یا قتل و در چنین شرایطی هرگونه مذاکره و مصالحه معنا نداشت زیرا نتیجه اش بیعت بود و بیعت در آن زمان دستاوردی جز ذلت به دنبال نداشت.**

***

حضرت را بین بیعت و کشته شدن مخیر کرده بود، به ولیدبن عتبه (والی مدینه) نوشت: حسین بن علی (علیه السلام) را احضار کن و از او بیعت بگیر اگر امتناع کرد گردنش را قطع کن.[۵۳] این نشان می‌داد از منظر یزید بیش از دو راه پیش روی امام نبود یا بیعت و یا قتل و در چنین شرایطی هرگونه مذاکره و مصالحه معنا نداشت زیرا نتیجه اش بیعت بود و بیعت در آن زمان دستاوردی جز ذلت به‌دنبال نداشـت، و این برخلاف عمل معاویه بود که برای تثبیت موقعیت خود به عنوان خلیفه نامه سفیدی برای امام فرستاد و از او خواست شرایط صلح مورد نظرش را برای او بنویسد. ولی یزید گمان می‌کرد موقعیت امویان تثبیت شده‌است و هیچ نیازی به نرمش نشان دادن با حسین بن علی (علیه السلام) ندارد؛ از این رو مغرورانه برغم وصیت پدرش مبنی بر رعایت حرمت حسین بن علی (علیه‌السلام) به هتک حرمت امام دست زد و سعی کرد با أخذ بیعت از آن حضرت به عنوان بزرگ‌ترین شخصیّت دینی زمانه همه مؤمنان را ذلّت بکشاند ولی امام فرمود:

« أَلا وَ إِنَ الدَّعِیَ ابْنَ الدَّعِیّ قَدْ رَکَزَ بَیْنَ اثْنَتَیْنِ بَیْنَ السِّلَّةِ وَ الذِّلَّةِ وَ هَیْهَاتَ مِنّا الذِّلَّةُ یَأْبَی اللّهُ ذَلِکَ لَنَا وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ حُجُورٌ طَابَتْ وَ طَهُرَتْ وَ أُنُوفٌ حَمِیَّةٌ وَ نُفُوسٌ أَبِیَّةٌ مِنْ أَنْ نُؤْثِرَ طَاعَةَ اللِّئَامِ عَلَی مَصَارِعِ الْکِرَامِ؛[۵۴] بهوش باشید! این انسـان فرومایه، فرزند فرومایه، مرا بین دوراهی شمشیر و ذلّت‌پذیری قرار داده اسـت؛ هیهات که ما زیر بار ذلّت رویم؛ زیرا خداوند و پیامبرش و مؤمنان از ذلّت‌پذیری ما، ناخرسندند و دامن‌های پاک مادران و دلاور مردان غیرتمند و انسان‌های والاتبار روا نمی‌دانند که ما اطاعت فرومایگان پست را بر شهادت در صحنه کارزار ترجیح دهیم.»

*** امام حسین(ع): «بهوش باشید! این انسان فرومایه، فرزند فرومایه، مرا بین دوراهی شمشیر و ذلّت‌پذیری قرار داده است؛ هیهات که ما زیر بار ذلّت رویم؛ زیرا خداوند و پیامبرش و مؤمنان از ذلّت‌پذیری ما، ناخرسندند و دامن‌های پاک مادران و دلاور مردان غیرتمند و انسان‌های والاتبار روا نمی‌دانند که ما اطاعت فرومایگان پست را بر شهادت در صحنه کارزار ترجیح دهیم.»**

***

و بدین وسیله از بیعت صرف نظر کرد و راه شهادت را بر ذلت بیعت ترجیح داد و هرگز دست دوستی و آشتی بسویش دراز نکرد.

محمد بن حنفیه برادر امام حسـین (علیه السـلام) از وی خواست بـه یمن و یا جای پرتـی مثل کوهها برود تا محفوظ بماند، شـاید او می‌پنداشـت اگر أبی‌عبدالله(علیه السـلام)، از حکومت فاصله بگیرد و حضور اجتماعی‌اش کم رنگ شـود یزید دست از امام برخواهد داشت و حـال آنکـه امویان وجود و حضور امام در جهان اسـلام را به عنوان شـخصیّت مؤمن آیین جد بزرگوارش موجـب تقویت دین و باورهای دینی می‌پنداشـتند از این رو اگر امام در هر نقطه‌ای از جهان اسـلام می‌رفت آن حضرت را یافته و به شهادت می‌رساندند از این رو حضرت در پاسخ برادرش محمد فرمود:

«یَا أَخِی وَاللّهِ لَوْ لَمْ یَکُنْ فِی الدُّنْیَا مَلْجَأً وَلاَ مَأْوی لَمَا بَایَعْتُ یَزِیْدَ بْنَ مُعَاوِیَةَ اَبَداً؛

برادرم، واللّه اگر در دنیا هیچ پناهگاه و آرامگاهی وجود نداشته باشد بازهم با یزید بیعت نخواهم کرد.»

ظاهراً تا آن زمان این نکته برای محمد روشن نبود از این رو با شنیدن این جمله، سخن ابی عبدالله (علیه السلام) را قطع کرد و شروع به گریه نمود چون امیدی به پیروزی نداشـت و فهمید برادرش دارد به قتلگاه می‌رود، ابی عبدالله (علیه السـلام) هم با اشـکهای خویش پندار محمد را تأیید کرد و هر دو برای آخر کار ساعتی گریستند.[۵۵]

آری دو چیز مستکبران و سلطه گران جهان را راضی می‌کند یکی کشتن مؤمنان بصیر و دیگری خوار و ذلیل کردنشان زیرا گمان می کنند با کشتنشان از خطـر آنـان در أمان می مانند و با ذلیل کردنشـان توجّـه جامعه را از آنان برمی‌گردانند، چه اینکه جامعه هرگز بدنبال افراد خوار و ذلیل پیروی نمی‌کند. و امام حسـین (علیه السلام) هوش‌مندانه هرگز دست دوستی و مصالحه ذلت بار به سوی‌شان دراز نکرد و با شهادت عزت مندانه اش بقاء دین و دین‌داری را ضمانت کرد. و سعی کرد با در گفتار و شعارهایش نیز بر اهداف متعالی و عزت مداری پای فشاری کند؛ به طوری که حتی در آخرین لحظات روز عاشورا شعار زنده کردن دین پیامبر (علیه السلام) را بر لب داشت، در حین حمله به میسره (طرف چپ) لشگر چنین شعار می‌داد:

أَنَا الحُسَیْنُ بْنُ عَلِی
آلَیْتُ اَنْ لاأَنْثَنِی
أَحْمِی عِیالاتِ أَبِی
أَمْضِی عَلَی دِیْنِ النّبِی[۵۶]

من حسین پسر علی‌ام سوگند خوردم که نرمش نشان ندهم و قد خم نکنم، از خاندان پدرم حمایت کنم و دین رسول خدا را ادامه دهم.

۵۰- خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۱، ص ۱۸۸ و ابن اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۲۱، با کمی تغییر و مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.
۵۱- ابن شعبه، تحف العقول، ص ۲۳۹ و موسوعهٔ کلمات الامام الحسین، ص ۲۷۶
۵۲- طبری، همان کتاب، ج ۳، ص ۳۰۷ ؛ ابی مخنف، وقعهٔ الطف، ص ۱۷۲.
۵۳- یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۱ و رک: طبری، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۶۹ و انساب الاشراف، بلاذری، ج ۳، ص ۱۵۵، با کمی تغییر.
۵۴ - المسعودی، إثبات الوصیهٔ، ص ۱۶۶؛ اللهوف، ابن طاوس، ص ۹۷
۵۵- ابن اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۲۱ و خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۱، ص ۱۸۸.
۵۶- ابن شهرآشوب، مناقب آل أبی طالب، ج ۴، ص ۱۱۰ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۹.

کمک سیا برای انتشار روزنامه جبهه ملی

جبهه ملی در همکاری کامل با سـازمان سـیا، همچنان به دنبال براندازی جمهـوری اسـلامی ایران بود. در این دوران، این مـزدوران آمریکا از هر فرصتی برای ساقط کردن جمهوری اسلامی استفاده می‌کردند. آن‌ها هنگامی که متوجه شدند صادق قطب‌زاده نیز به دنبال طرح براندازی نظام جمهوری اسلامی است، با او نیز ارتباط گرفته و در توطئه وی نقش آفرینی کردند. فردی به نام سرهنگ دهقانی آذر، رابط گروه نیما با قطب‌زاده بود. سرهنگ دهقانی آذر از طریق امیر ابراهیمی با قطب‌زاده آشنا شده بود. امیر ابراهیمی عضو کمیته مرکزی حزب ایران و به همراه شاپور بختیار از مؤسسین این حزب بود. در واقع، بخشی از جبهه ملی در ماجرای کودتای قطب‌زاده – شریعتمداری که در فروردین ۶۱ کشف و خنثی شد نیز دخالت داشته است .[۱]

از دیگر اقدامات ضدانقلابی جبهه ملی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، کارهای تبلیغاتی آنان علیه نظام اسـلامی بود. یکی از کسـانی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی با سوء استفاده از جو بوجود آمده، اقدام به انتشار روزنامه با هدف بدبین کردن مردم به نظام اسلامی کرد، احمد انواری ـ از اعضای جبهه ملی ـ بود .[۲]

وی قبلاً در دوره مصدق، روزنامه پرخاش را به طرفداری از مصدق منتشـر

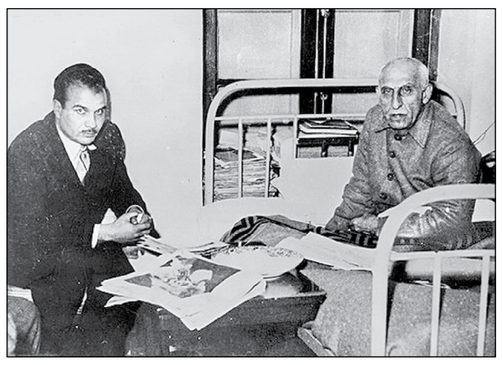

انواری در کنار مصدق

می‌کرد. وی که در سال ۱۳۲۸ «جبهه روزنامه نگاران ملی» را تأسیس کرده بود، آن را در خدمـت جبهـه ملی و دکتر مصدق قرار داده، خود ریاسـت آن را نیز بر عهده گرفته بود .[۳] بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، وی پس از مدتی کار مطبوعاتی ضد انقلابی، از کشـور گریخت و به جمع ضد انقلابیون در انگلستان پیوست. وی در انگلستان مورد استقبال بقایای جبهه ملی ایران قرار گرفت و به مدیریت نشریه «جبهه ملیّون ایران» منصوب شد .[۴]

انواری در سال ۱۳۶۴ در یکی از مقالات خود در نشریه جبهه ملیّون ایران، با ابراز ناامیدی از موفقیت جنگ مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی ایران، توسل به مبارزات سیاسی و «استحاله درونی رژیم» را توصیه می‌کند.

باید توجه داشت که انواری برای انتشار نشریه جبهه ملیّون ایران، از کمک‌های غیر مستقیم سازمان سیا استفاده می‌کرد. ماجرا از این قرار بود که دریادار احمد مدنی ـ وزیر دفاع دولت موقت بازرگان که پس از فرار از کشور مستقیماً با سازمان سـیا در ارتباط قرار گرفت ـ برای انتشـار هر شماره این نشریه، مبلغ بیست هزار پوند به احمد انواری پرداخت می‌کرد. [۵]

احمد انواری در سال ۱۳۶۵ نیز از موضع شبیه رهبری جبهه ملی، برای نهمین کنگره جبهه ملی ایران در اروپا پیام فرستاد. [۶]

مع‌ذالک انواری با وجود داشـتن چنین سـوابق سیاهی، در سال ۱۳۷۲ و در دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی، که سیاستی با عنوان تنش زدایی دنبال می‌شـد، به کشـور بازگشت و مورد استقبال برخی مجامع و محافل غربگرا قرار گرفت. [۷]

سرانجام وی در سال ۱۳۷۵ از دنیا رفت و افرادی چون داریوش فروهر، ادیب برومند، علی اردلان، محمد توسلی، عبدالعلی بازرگان و عزت الله سحابی برای او مجالس یادبود برگزار کردند. [۸]

بـه هر حال، جبهـه ملی به فعالیت‌هـای ضدانقلابی خـود در هماهنگی با سیاست‌های ضد ایرانی دولت آمریکا، همچنان ادامه می‌دهد. حاج احمد قدیریان ـ از مبارزیـن و زندانیـان پیش از انقلاب ـ نیز در سـال ۱۳۸۰ در خاطرات خود راجع به جبهه ملی می‌گوید:

« جبهه ملی یکی از گروه‌هائی اسـت که هم‌اکنون در خارج فعالیت دارنـد و روزنامه «جبهه ملی» را نیز مرتب چاپ می‌کنند. دبیرکل آن‌ها شخصی است به نام دکتر خسرو اکمل که بعد از سنجابی که در سن ۹۰ سالگی فوت کرد، مسئولیت این جبهه را برعهده‌دارد. این‌ها الان وابسته به آمریکا و انگلستان هستند، ولی از آمریکا تغذیه می‌شوند.»[۹]

*** احمد انواری برای انتشار نشریه جبهه ملیّون ایران، از کمک‌های غیر مستقیم سازمان سیا استفاده می‌کرد. ماجرا از این قرار بود که دریادار احمد مدنی ـ وزیر دفاع دولت موقت بازرگان که پس از فرار از کشور مستقیماً با سازمان سیا در ارتباط قرار گرفت ـ برای انتشار هر شماره این نشریه، مبلغ بیست هزار پوند به احمد انواری پرداخت می‌کرد.**

***

ب – نهضت آزادی:

چنـد سـال پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، «نهضـت آزادی ایران» از دل تشکیلات غربگرای «جبهه ملی ایران»، بیرون آمد و به ریاست مهندس بازرگان اعلام موجودیت کرد.

در تاریخ ۲۷ اردیبهشت ۱۳۴۰، مهندس بازرگان پس از کسب اجازه از دکتر مصدق، اقدام به راه اندازی نهضت آزادی می‌کند. دکتر مصدق نیز با ارسال نامه‌ای برای مهندس بازرگان، تأسیس نهضت آزادی را تبریک می‌گوید ! [۱۰]

مهندس بازرگان نیز در سخنرانی خود به مناسبت افتتاحیه ی نهضت آزادی می‌گوید:

«نهضت آزادی ایران به هیچ وجه من الوجوه در صدد ایجاد دکانی در مقابل جبهه ملی ایران و در عرض آن نیست. بلکه در طول آن و در حکم یکی از عناصر تشکیل دهنده و تکمیل کننده آن است».[۱۱]

بـازرگان طی نامـه‌ای در تاریخ ۲۰ آبان ۱۳۷۲ نیز اظهار می‌دارد که نهضت آزادی چیزی جدای از جبهه ملی نیست. وی می‌گوید:

«نهضت آزادی ایران جدا شده از جبهه ملی دوم و مخالف و مخرب آن نبود. بلکه حزبی بود از ملیّون مبارز ایران و جبهه ملی و از عناصر تشکیل دهنده آن. ما می‌خواستیم مانند احزاب و گروه‌های دیگر عضو جبهه ملی بوده و حالت متفرق انفرادی نداشته باشیم» .[۱۲]

امـا همین جبهه ملی دوم که مهندس بازرگان تشـکیلات خود را جزیی از آن، در طول آن و نه در مقابل آن، و هم چنین در جهت تقویت و پشـتیبانی از آن، معرفی می‌کند ؛ در یکی از تحلیل‌های نهضت آزادی چنین معرفی می‌شود:

«در احیای مجدد جبهه ملی، سیاست انگلستان نقش اول و سیاست آمریکا نقش دوم را بازی می‌کرد».[۱۳]

یعنی مهندس بازرگان اعتراف می‌کند که جبهه ملی دوم ـ که اعضای نهضت آزادی نیز بخشی از آن را تشکیل می‌داده‌اند ـ با طراحی انگلیس و آمریکا شروع بـه فعالیت کرده بود. یعنی در واقع بـازرگان اقرار می‌کند که در خط انگلیس و آمریکا حرکت می‌کرده است !

منابع در دفتر روزنامه موجود است

۱۲۸

نیمهٔ پنهان

ردپای ۶۰ سال خیانت و جنایت

۲۷۱۸

تالیف: کامران غضنفری

روایتی مستند از دخالت‌ها و جنایات آمریکا در ایران ۱۳۳۲-۱۳۹۲

*** احمد انواری برای انتشار نشریه جبهه ملیّون ایران، از کمک‌های غیر مستقیم سازمان سیا استفاده می‌کرد. ماجرا از این قرار بود که دریادار احمد مدنی ـ وزیر دفاع دولت موقت بازرگان که پس از فرار از کشور مستقیماً با سازمان سیا در ارتباط قرار گرفت ـ برای انتشار هر شماره این نشریه، مبلغ بیست هزار پوند به احمد انواری پرداخت می‌کرد.**

***

به آمریکا و انگلستان هستند، ولی از آمریکا تغذیه می‌شوند.»[۹]

ب – نهضت آزادی:

چنـد سـال پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، «نهضـت آزادی ایران» از دل تشکیلات غربگرای «جبهه ملی ایران»، بیرون آمد و به ریاست مهندس بازرگان اعلام موجودیت کرد.

در تاریخ ۲۷ اردیبهشت ۱۳۴۰، مهندس بازرگان پس از کسب اجازه از دکتر مصدق، اقدام به راه اندازی نهضت آزادی می‌کند. دکتر مصدق نیز با ارسال نامه‌ای برای مهندس بازرگان، تأسیس نهضت آزادی را تبریک می‌گوید ! [۱۰]

مهندس بازرگان نیز در سخنرانی خود به مناسبت افتتاحیه ی نهضت آزادی می‌گوید:

«نهضت آزادی ایران به هیچ وجه من الوجوه در صدد ایجاد دکانی در مقابل جبهه ملی ایران و در عرض آن نیست. بلکه در طول آن و در حکم یکی از عناصر تشکیل دهنده و تکمیل کننده آن است».[۱۱]

بـازرگان طی نامـه‌ای در تاریخ ۲۰ آبان ۱۳۷۲ نیز اظهار می‌دارد که نهضت آزادی چیزی جدای از جبهه ملی نیست. وی می‌گوید:

«نهضت آزادی ایران جدا شده از جبهه ملی دوم و مخالف و مخرب آن نبود. بلکه حزبی بود از ملیّون مبارز ایران و جبهه ملی و از عناصر تشکیل دهنده آن. ما می‌خواستیم مانند احزاب و گروه‌های دیگر عضو جبهه ملی بوده و حالت متفرق انفرادی نداشته باشیم» .[۱۲]

امـا همین جبهه ملی دوم که مهندس بازرگان تشـکیلات خود را جزیی از آن، در طول آن و نه در مقابل آن، و هم چنین در جهت تقویت و پشـتیبانی از آن، معرفی می‌کند ؛ در یکی از تحلیل‌های نهضت آزادی چنین معرفی می‌شود:

«در احیای مجدد جبهه ملی، سیاست انگلستان نقش اول و سیاست آمریکا نقش دوم را بازی می‌کرد».[۱۳]

یعنی مهندس بازرگان اعتراف می‌کند که جبهه ملی دوم ـ که اعضای نهضت آزادی نیز بخشی از آن را تشکیل می‌داده‌اند ـ با طراحی انگلیس و آمریکا شروع بـه فعالیت کرده بود. یعنی در واقع بـازرگان اقرار می‌کند که در خط انگلیس و آمریکا حرکت می‌کرده است !

منابع در دفتر روزنامه موجود است

آگهی مجمع عمومی فوق‌العاده تعاونی مسکن شبکه بهداشت و درمان بروجرد نوبت اول

به اطلاع کلیه اعضای محترم می‌رسـاند مجمع عمومی فوق‌العاده تعاونی مسکن شبکه بهداشت و درمان بروجرد در تاریخ ۹۳/۹/۲۵ رأس ساعت ۳/۵ بعدازظهر در محل اداره ارشـاد سالن دکتر زرین‌کوب خیابان اوستا برگزار می‌گردد از کلیه اعضاء محترم دعوت می‌گردد با در دست داشتن دفترچه عضویت رأس ساعت مقرر در این جلسه حضور بهم رسانند. **دستور کار جلسه:** ۱- تصویب اساسنامه جدید. ۲- تصویب ماده ۶ اساسنامه به منظور تمدید مدت فعالیت تعاونی مسکن فوق

هیئت مدیره تعاونی مسکن شبکه بهداشت و درمان بروجرد

آگهی موضوع مـاده ۳ قانون و مـاده ۱۳ آئین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابـر رای شـماره ۱۳۹۳۶۰۳۰۹۰۰۱۰۰۷۲۷۱ مورخـه ۱۳۹۳/۷/۶ کلاسـه ۱۳۹۱۱۱۴۴۰۹۰۰۱۰۰۳۹۱۲ هیئـت دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و سـاختمان‌های فاقد سـند رسـمی مسـتقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک قزوین تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای شـکراله اصلی بیگی محقق فرزند فتاح بشـماره شناسـنامه ۱۷۰۶ کدملی ۴۳۹۰۷۵۶۳۲۱ مساحت ۱۷ تاکستان در یک باب سـاختمان به مساحت ۸۴/۱۵ مترمربع پلاک باقیمانده ۵ اصلی واقع در بخش ۵ قزوین خریداری از مالک رسـمی آقای صادق موسی‌زاده محرز گردیده اسـت. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشـته باشـند می‌توانند از تاریخ انتشـار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسـلیم و پس از اخذ رسـید، ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی اسـت در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سـند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۳۹۳/۸/۱۹ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۳۹۳/۹/۵

حسن غلامحسینی- رئیس ثبت اسناد و املاک قزوین

پرونـده کلاسـه ۹۱۰۹۹۸۲۸۱۴۸۰۱۴۶۱ شـعبه ۱۰۱ دادگاه عمومـی جزایـی بخـش محمدیـه دادنامه شـماره ۹۳۰۹۹۷۲۹۷۵۸۰۰۰۴۲۶

شاکی: آقای اصغر قاسـمی با وکالت آقای غلامرضا شـریفیان به نشـانی قزوین- خیابان خیام وسـط- نبش کوچه نیساریان- ساختمان سامان- شماره ۴۵- طبقه دوم- واحد ۲

متهمین: ۱- آقای غلامرضا شـاملی ۲- آقای وحید گلی با وکالت آقای محمود ربیعی و آقای حسـن لاله همگی به نشـانی تهران انتهای اشرفی اصفهانی بلوار سـیمون بولیوار نرسیده به میدان دانشگاه نبش خ مخابرات ساختمان افرا ط ۲ واحد ۷، ۳- آقای حسن محمدنیا به نشانی قزوین خ بابایی ک ۲۶ پ ۲۶

اتهام‌ها: ۱- معامـله به قصد فرار از پرداخت دین ۲-جعل ۳- مشـارکت در کلاهبـرداری ۴- تحصیل مال از طریق نامشروع یا سوءاستفاده و تقلب از امتیازات

«رای دادگاه»

درباره اتهام آقایان وحید گلی فرزند عبدالعلی، غلامرضا شـاملی فرزند عباسـعلی با وکالت آقایان حسین لاله و محمود ربیعی و آقای حسن محمدنیا فرزند علی‌اکبر فعلا مجهول‌المکان مبنی بر مشارکت در کلاهبرداری از طریق اجاره دادن ملک با قصد فرار از ادای دین توام با جعل سند (قید تاریخ مقدم به اجاره‌نامه) و تحصیل مال نامشروع موضوع شکایت آقای غلامرضا شـریفیان به وکالت از آقای اصغر قاسـمی فرزند مجعملی با عنایت به شـکایت شاکی تصویر اجاره‌نامه و برگ اجرایه ثبتی علیه آقای حسـن محمدنیا که همچنیـن موید به اقرار آقایان وحید گلی فرزند عبدالعلی و غلامرضا شـاملی فرزند عباسـعلی در وجود اصل اجاره‌نامه و برگ اجرایه می‌باشـد، تحقیقات ضابطان دادگسـتری به مورخه ۹۱/۱۱/۱۱ (صفحه ۱۰پرونده)، جامع محتویات پرونده اجرایی ثبتی که به شرح صورتجلسه مورخه ۹۲/۸/۱۸ این دادگاه خلاصه‌نویسـی شده است و سـایر قرائن و امارات موجود در پرونده بزهکاری آنان را محرز و مسلم تشخیص هر کدام از آنان را به تحمل هفت سال حبس تعزیری، پرداخت سی و پنج میلیون و صد و بیست و پنج تومان جزای نقدی در حق صندوق دولت و همان مقدار در حق شـاکی بعلاوه اصل مال به استناد ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری و استظهار ماده ۱۳۱ قانون مجازات اسلامی محکوم و اعلام می‌دارد. رای صادره نسبت به آقای حسـن محمدنیا فرزند علی‌اکبر غیابی و ظرف ده روز قابل واخواهی در این محکمه خواهد بود سـپس رای صادره ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدید نظرخواهی در محاکم محترم تجدیدنظر استان قزوین خواهد بود.

رئیس شعبه ۱۰۱ دادگاه عمومی جزایی بخش محمدیه- مهدی ولیزاده

آگهی ابلاغ دادنامه

آگهی ابلاغ دادنامه شماره ۹۳۰۲۵۴-۹۳/۲/۱۵ شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی سنندج
به: حسین گیشکی فرزند رشید
کلاسه بایگانی: ۹۲۱۲۷۴

درخصـوص دعـوی خواهان بانک مهر اقتصاد بشـماره ثبـت ۴۲۹۷۰۹ بطرفیت خواندگان: ۱- حسین گیشکی ۲-صادق یزدانفر بخواسته تقاضای مطالبه تضامنی وجه یک فقره چک به مبلغ ۶۶/۰۰۰/۰۰۰ ریال به انضمام خسـارت تاخیر تادیه و هزینه دادرسـی نظر به محتویات پرونده و دادخواسـت تقدیمی خواهان و اظهارات زانیار حسـامی در جلسـه دادرسی مبنی بر اینکه خوانده ردیف اول بعنوان صادر کننده و خوانده دوم بعنوان ضامن یک فقره چک به شماره ۱۶۳۷۵۵ بـه تاریخ ۹۲/۸/۶ به مبلغ ۶۶/۰۰۰/۰۰۰ ریال عهده پسـت بانک ایران در وجه این بانک می‌باشـند که در سـر رسید نسـبت به ایفای دین خود اعراض ننموده‌اند لذا تقاضای رسـیدگی و خواسـتار صدور حکم گردیده‌اند علیهذا دادگاه بـا امعان نظر در محتویات پرونده و با ملاحظـه فتوکپی مصدق و گواهینامه عدم پرداخـت بانک محال علیـه و توجها به اینکه خواندگان علیرغـم اخطار از طریق انتشـار آگهی در جراید کثیرالانتشار در جلسـه دادرسی حضور نیافته و دلیلی بر پرداخت وجه یک فقـره و ایفای دین به عمل نیاورده‌